

دو «عمرو» و یک حدیث اثنا عشری

سید محمد رضا لواسانی^۱

چکیده

دو تن از راویان حدیث در قرن دوم هجری، عمرو به خالد واسطی، معروف به «ابو خالد واسطی» و «عمرو بن ثابت بن هرمز»، به «عمرو بن ابی المقدام» مشهورند. درباره گرایش فکری این دو تن، بین رجالیان امامی اتفاق نظر وجود ندارد. مقاله حاضر می‌کوشد گرایش فکری این دو را با تکیه بر قرائن تاریخی معلوم سازد. یکی از ملاک‌های مهمی که به این منظور به کار گرفته می‌شود، توجه به محتوای اخباری است که از اینان نقل شده است. با به کارگیری این ملاک، نتیجه گرفته می‌شود که ابو خالد متعلق به فرقه جارودیه و ابن ابی المقدام، برخلاف پدر بتری‌اش، به احتمال زیاد، امامی مذهب بوده است. پس از آن، مقاله نشان می‌دهد که در یکی از اخبار دال بر موضوع دوازده امام، نام عمرو بن خالد، به اشتباه، جایگزین نام عمرو بن ثابت شده است. کلیدواژه‌ها: عمرو بن خالد (ابو خالد واسطی)، عمرو بن ثابت (ابن ابی المقدام)، جارودیه، اخبار دوازده امام.

مقدمه

هم‌زمان با قیام زید، دو گروه مهم از قیام او هواداری کردند. گروه نخست، کسانی بودند که از دو خلیفه نخست بیزاری می‌جستند و معتقد به امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و حسنین علیهما السلام مبتنی بر نص نبوی بودند؛ علم را تنها به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله منحصر می‌دانستند و برای ذریه حضرت صدیقه علیها السلام شأنی خاص قایل بودند. اینان به یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام به نام زیاد بن منذر، مشهور به ابوالجارود منسوب بودند و از همین رو، به «جارودیه» نامور شدند. وجه تمایز مهم آنان با امامیه در تعریفشان از امامت، شروط و شؤون آن بود. آنان امامت را منحصر به نسل امام حسین علیه السلام نمی‌دانستند و باور داشتند هر کس از

۱. دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشکده اصول الدین تهران.

فرزندان امام حسن یا امام حسین علیه السلام که به سیف قیام کند، امام است. از همین رو، حتی امام سجاد و امام باقر علیه السلام را - که پیش از قیام زید از دنیا رفته بودند - به امامت نمی شناختند.^۲

گروه دوم، کسانی بودند که به «بُتریان»^۳ مشهور شدند. این گروه، خلفای نخست را غاصب برنمی شمردند و بین محبت اهل بیت علیه السلام و خلفا جمع می کردند.^۴ این جریان های فکری، از آن جایی که خاستگاهی نزدیک به خاندان نبوت داشت، به مرور، افراد زیادی از علاقه مندان این خاندان را به گرد خویش جمع آورد و حتی برخی از راویان حدیث - که روزگاری در مجلس امام باقر علیه السلام فعالانه حاضر می شدند و به تعلیمی مشتاقانه می پرداختند^۵ - به این جریان پیوستند.

به مرور و با تأکید ائمه علیه السلام بر تفاوت های فکری، فاصله بین امامیه و زیدیه، در طول طبقات بعدی، بیشتر و بیشتر شد و تعداد راویان مشترک احادیث زیدی و امامی در دهه های بعد رو به کاهشی تدریجی نهاد. با این حال، در احادیث هر دو گروه، راویان مشترکی از دوران آغاز اختلاف هم چنان باقی مانده اند. باید توجه داشت که پدیده حضور راویان با گرایش زیدی در احادیث امامیه به خودی خود آسیبی بدان نمی زند؛ چرا که راویان زیدی نیز برای نقل احادیث اهل بیت علیه السلام اهتمامی جدی داشته اند^۶ و گرایش فکری آنان در حالت کلی، به هیچ عنوان، تلازمی با عدم وثاقتشان ندارد. این موضوع از آن حیث واجد اهمیت است که احادیث امامیه را به یکی از منابع شناخت طرز تفکر زیدیان متقدم تبدیل می کند. مقاله حاضر می کوشد گرایش فکری عمرو بن خالد واسطی و عمرو بن ثابت بن هرمز را - که هر دو در چنین دورانی می زیسته اند - روشن کند. به این منظور، در ادامه، اطلاعات موجود برای هریک از این دورا به طور مستقل گرد آورده، سپس برای تبیین گرایش آنان از ملاک بررسی اخبار منقول از آنان بهره می گیرد.

۲. با این که ابوالجارود از اصحاب امام باقر علیه السلام بود، علی الظاهر ایشان را به امامت نمی شناخت (رک: اختیار معرفه الرجال، ج ۱، ص ۲۳۱). برای مطالعه بیشتر درباره نگاه ابوالجارود و اتباع او به ائمه علیه السلام، رک: «جستاری درباره زیدیه متقدم به اخبار امامان اثناعشر»، ص ۱۹۱ - ۲۰۰.

۳. بتریه و اُبتَریه نیز خوانده شده است (رک: تاج العروس، ج ۲، ص ۴۵).

۴. رک: مسائل الامامة، ص ۲۰۰؛ هم چنین: الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۸۶ و ۱۸۷. در ادامه در این باره بیشتر گفت و گو خواهد شد.

۵. ابوالجارود صاحب آثاری گردآوری شده از اخبار امام باقر علیه السلام بوده است. برای نمونه، رک: رجال النجاشی، ص ۱۷۰.

۶. در این زمینه رک: «الامامیه والزیدیه، یداً بید فی حماية تراث اهل البيت علیه السلام»، ص ۲۷۷ - ۲۸۲.

عمر بن خالد واسطی

عمر بن خالد، معروف به ابو خالد واسطی یکی از راویان اخبار در مصادر شیعه، اهل سنت و زیدیه به شمار می‌رود. برخی از اندیشمندان ولادت او را در ربع پایانی سده نخست هجری و وفات او را در سال‌های پس از ۱۴۵ ق، برآورد کرده‌اند.^۷ در کتب رجالی امامیه او از طبقه اصحاب امام باقر علیه السلام محسوب شده است.^۸ و اخباری از او به نقل از امام پنجم در مصادر حدیثی شیعه نقل شده است.

آن گونه که در شرح احوال وی مضبوط است، او از اصحاب خاص زید بن علی بن الحسین علیه السلام بوده است و یکی از قدیمی‌ترین جوامع فقهی و حدیثی زیدی (مسند زید) را به عنوان یکی از اولین کتب مستقل زیدیان گرد آورده است. او از جمله بازماندگان یاران زید، پس از شهادت او در سال ۱۲۲ ق، است. از همین رو، بسیاری از اخبار منقول از زید، خواه در منابع امامیه و خواه در منابع زیدی، به واسطه او نقل شده است.^۹

بر اساس آن چه گفته شد، به ویژه با توجه به نقل مکرر احادیث زید به واسطه عمرو بن خالد تردیدی نیست که او به جریان زیدیه تعلق خاطر داشته است، اما رجالیان در باره این که او به کدام یک از دو گروه عمده جارودی یا بتری وابسته بوده، اتفاق نظر ندارند.

در منابع متقدم رجالی اطلاعات زیادی در باره ابو خالد واسطی نقل نشده است. نجاشی بر نقل او از کتاب زید بن علی تأکید کرده است.^{۱۰} شیخ طوسی در فهرستش، صاحب کتاب بودن او و طریق نقل کتابش را یادآور شده است.^{۱۱} و در رجالش نیز تنها طبقه او را معین کرده و از او با صفت «بتری» یاد کرده است. هم چنین، در ذیل نقل روایتی که به واسطه وی نقل می‌کند،^{۱۲} می‌نویسد:

این خبر را [رای] عامه موافق است و راویان این خبر همگی از عامه و رجال زیدیه‌اند.^{۱۳}

مبسوط‌ترین اطلاعات رجالیان امامی از او به کتاب *اختیار معرفة الرجال* (رجال الکشی)

۷. «ابو خالد واسطی».

۸. رجال البرقی، ص ۱۱.

۹. الامالی (احمد ابن عیسی)، ج ۱، ص ۱۶۸.

۱۰. رجال النجاشی، ص ۲۸۸.

۱۱. الفهرست (طوسی)، ص ۳۱۸.

۱۲. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۶۵ و ۶۶.

۱۳. همان، ص ۶۶.

مربوط می‌شود. در دو جا از این کتاب، به ابی خالد واسطی اشاره شده است و به نقل از ابن فضال کوفی توثیق شده است: ^{۱۴} بار نخست، در قسمت مرتبط با احوالات برخی از زیدیه، پس از نقل اخباری در مذمت زیدیان («نصاب» خواندن آنان) و پس از یادکرد اخباری در جرح «ابی الجارود و هارون بن سعد عجلی و محمد بن سالم بیاع القصب»، و پیش از پرداختن به دیگر زیدیانی چون «سعید بن منصور و ابی الضبار و بتریه»، در ذیل نقل خبری در باره جناب زید بن علی، از «عمرو بن خالد» با لفظ «من رؤساء الزیدیه» یاد شده است. ^{۱۵} بار دوم نیز چنین است:

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْمَكْنَدِرِ [الْمُنْكَدِرِ]، وَ عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ الْوَاسِطِيُّ وَ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ جَرِيحٍ، وَ الْحُسَيْنُ بْنُ غُلَوَانَ، وَ الْكَلْبِيُّ، هَؤُلَاءِ مِنْ رِجَالِ الْعَامَةِ إِلَّا أَنَّ هُمْ مَيِّلًا وَ مَحَبَّةً شَدِيدَةً، وَ قَدْ قِيلَ إِنَّ الْكَلْبِيَّ كَانَ مَسْتَوْرًا وَ لَمْ يَكُنْ مُخَالِفًا، وَ قَيْسُ بْنُ الرَّبِيعِ بُثْرِي كَانَتْ لَهُ مَحَبَّةٌ، فَأَمَّا مَسْعُودُ بْنُ صَدَقَةَ بُثْرِي، وَ عَبَّادُ بْنُ صُهَيْبٍ عَامِي، وَ ثَابِتُ أَبُو الْمَقْدَامِ بُثْرِي، وَ كَثِيرُ النَّوَاءِ بُثْرِي، وَ عَمْرُو بْنُ جَمِيعٍ بُثْرِي، وَ حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَامِي، وَ عَمْرُو بْنُ قَيْسِ الْمَاصِرِ بُثْرِي، وَ مُقَاتِلُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْبَجَلِيُّ وَ قَيْلُ الْبَلْخِيُّ بُثْرِي، وَ أَبُو نَصْرٍ بْنُ يَوْسُفَ بْنِ الْحَارِثِ بُثْرِي. ^{۱۶}

از متن نخست می‌توان نتیجه گرفت ابی خالد واسطی از کبار زیدیه محسوب می‌شده است و از ابوالجارود نیز نقل حدیث داشته است. ^{۱۷} از خبر دوم نیز استنباط می‌شود که عمرو بن خالد واسطی میل و محبت شدیدی [به اهل بیت علیهم‌السلام] داشته، ولی شیعه نبوده و «عامی» محسوب می‌شده است.

بر اساس همین لفظ برخی معتقدند که واسطی از اهل سنت بوده است (و شاید با منضم کردن گرایش زیدی او به وصف عامی) او را بتری قلمداد کرده‌اند؛ ^{۱۸} صفتی که به نظر می‌آید

۱۴. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۲۳۲.

۱۵. همان، ص: ۲۳۲ متن این قسمت بدین شکل است: مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الشَّاذَانِيُّ وَ كَتَبَ بِهِ إِلَيَّ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْفَضْلُ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو يَعْقُوبَ الْمُقَرِّي وَ كَانَ مِنْ كِبَارِ الزَّيْدِيَةِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ وَ كَانَ مِنْ رُؤَسَاءِ الزَّيْدِيَةِ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ وَ كَانَ رَأْسَ الزَّيْدِيَةِ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام جَالِسًا إِذْ أَقْبَلَ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «هَذَا سَيِّدُ أَهْلِ بَيْتِي وَ الظَّالِمُ بِأَوْتَارِهِمْ»

۱۶. همان، ص ۳۹۰.

۱۷. حدیث نخست از حیث متن، با اخبار پیش و پس از آن - که همگی و بالاتفاق در جرح زیدیان است - هیچ‌گونه ارتباطی ندارد و نقل آن در بین آنها جز از لحاظ ارتباط زیدیه با زید بن علی بن الحسین علیه السلام هیچ‌گونه سنخیتی ندارد. احتمالی که نباید آن را از نظر دور داشت، آن است که هدف کشی / شیخ طوسی از نقل این خبر در بین اخبار جرح، اشاره به سند حدیث و نقل آن به عنوان یک خبر درون زیدی باشد (نه استشهاده به متن آن).

۱۸. رجال الطوسی، ص ۱۴۲.

در کتب رجالی پسینیان تکرار شده است.^{۱۹} نباید از نظر دور داشت که متن رجال الکشی خود نشان می‌دهد که او در بین «بتریان»، «عامی» لقب گرفته است و با اندکی دقت می‌توان گفت به احتمال زیاد از نظر کشی او در زمره بتریان محسوب نمی‌شده است.

جدا از منابع رجالی امامیه، در منابع فرقه شناسی، اطلاعات بهتری درباره او و معتقدانش می‌توان سراغ گرفت. در کتاب مسائل الإمامة^{۲۰} در شرح زیدیه چنین آمده است:

مَنْ يَقُولُ بِالنَّصِّ عَلَى عَلِيٍّ مِنَ الزَّيْدِيَّةِ أَبُو الْجَارُودِ وَفَضِيلُ الرِّسَّانِ وَأَبُو خَالِدٍ الْوَاسِطِيُّ وَ مَنْصُورُ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ، وَهَؤُلَاءِ رُؤَسَاءُ الزَّيْدِيَّةِ. وَهَؤُلَاءِ الْجَارُودِيَّةُ زَعَمُوا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَصَّ عَلَى عَلِيٍّ، ثُمَّ عَلَى الْحَسَنِ، ثُمَّ عَلَى الْحُسَيْنِ، ثُمَّ انْقَطَعَ النَّصُّ إِلَّا أَنَّ الْإِمَامَةَ لَا تَخْرُجُ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ، وَزَعَمُوا أَنَّ وَلَدَ فَاطِمَةَ شَرَعَ وَاحِدٌ فِي الْإِمَامَةِ كُلِّ مَنْ دَعَا إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ إِمَامٌ مَفْتَرِضُ الطَّاعَةِ عَلَى النَّاسِ إِجَابَتَهُ، وَأَظْهَرُوا الْبَرَاءَةَ مِنْ أَبِي بَكْرٍ وَعَمْرٍو أَكْفَرُوهُمَا وَقَالُوا: هُمَا أَوَّلُ مَنْ تَأَمَّرَ عَلَى عَلِيٍّ وَغَضِبَهُ وَقَدْ عَلِمْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَهُ عَلَيْهِمَا وَجَعَلَهُ الْخَلِيفَةَ مِنْ بَعْدِهِ. فَخَرَجَتْ هَذِهِ الْفِرْقَةُ مَعَ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَسَمَّيْتَهُمُ الشَّيْعَةَ الزَّيْدِيَّةَ. وَزَعَمُوا أَنَّهُ مَنْ دَعَا إِلَى نَفْسِهِ بِالْإِمَامَةِ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ وَهُوَ فِي بَيْتِهِ مَرخًى عَلَيْهِ سَتَرَهُ فَلَيْسَ بِإِمَامٍ وَلَا طَاعَتَهُ مَفْرُوضَةٌ.^{۲۱}

هم چنین، سعد بن عبد الله اشعری در کتاب فرق الشیعة (ظاهراً تحریر دیگری از کتاب پیش گفته) در هنگام یادکرد از زیدیان جارودی چنین می‌نویسد:

وَأَمَّا الْأَقْوِيَاءُ مِنْهُمْ، فَهُمْ أَصْحَابُ أَبِي الْجَارُودِ، وَأَصْحَابُ أَبِي خَالِدٍ الْوَاسِطِيِّ، وَأَصْحَابُ فَضِيلِ الرِّسَّانِ، وَ مَنْصُورُ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ.^{۲۲}

همان طور که مشخص است، نام او عموماً در کنار نام ابوالجارود (بزرگ جارودیه)، به عنوان یکی از سران این جریان فکری یاد شده است.^{۲۳} لذا به نظر می‌آید فرضیه انتساب او به جریان جارودی از انتساب او به بتریه قابل قبول تر باشد. با این حال، مناسب است برای سنجش این فرضیه از منبعی غیر از کتب رجالی و فرقه شناسی نیز بهره گرفت (به ویژه آن که داده‌های اولیه این کتب گاه محل تأمل دانسته شده است). لذا در ادامه، به اخبار منقول از

۱۹. رک: خلاصة الاقوال، ج ۱، ص ۲۴۱؛ رجال ابن داود، ص ۴۴۸.

۲۰. این کتاب منسوب به ناشی اکبر است، اما برخی از محققان، این کتاب را نوشته جعفر بن حرب و نام صحیح کتاب را اصول النحل می‌دانند (رک: مدخل «جارودیه»).

۲۱. مسائل الإمامة، ص ۲۰۰.

۲۲. المقالات والفرق، ص ۷۴.

۲۳. شهرستانی نیز در الملل والنحل، ابو خالد را از اصحاب ابوالجارود معرفی می‌نماید (رک: الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۸۵).

او مراجعه می‌کنیم. اگر فرضیه جارودی بودن او صحیح باشد، می‌توان توقع داشت در بین اخباری که به واسطه او نقل شده، سرنخ‌هایی از عقاید یک زیدی جارودی یافتنی باشد.

بررسی اخبار منقول از عمرو بن خالد

برخی اخبار ابی خالد بر شأن والای اهل بیت علیهم‌السلام و به ویژه بر مقامات امیرالمؤمنین علیه‌السلام تأکید دارد. هم‌چنین، او ناقل روایاتی از زید بن علی است که به مقام وصایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دلالت دارد.^{۲۴} در این قبیل اخبار، بروصایت و برادری و خلافت و معیار بودن امیرالمؤمنین علیه‌السلام تأکید شده و تخلف از ایشان یا ظلم به ایشان گمراهی قلمداد شده است^{۲۵} و محبوب‌ترین خلق نزد پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن حضرت به همراه حضرت صدیقه و حسنین علیهم‌السلام دانسته شده‌اند.^{۲۶} خواهی نخواهی نقل این قبیل روایات^{۲۷} مؤید باورداشت ابو خالد به نص نبوی بر مقام امیرالمؤمنین و حاکی از علاقه و محبت او به خاندان اهل بیت علیهم‌السلام است، اما هیچ یک از این موارد به خودی خود، نشان از «امامی» بودن او نیست؛ چرا که «جارودیان» نیز - چنان که اشاره شد - بر شأن والای اهل بیت علیهم‌السلام و لزوم تعلم نزد علمای این خاندان علیهم‌السلام تأکید داشتند. از همین رو، حتی در مصادر دسته اول زیدیان امروزی نیز بارها می‌توان اخباری منقول از امامان باقر و صادق علیهم‌السلام را ملاحظه کرد. جارودیان (مانند امامیه) امام را به «علم متمایز او» از دیگران باز نمی‌شناختند، بلکه برای امامت شرطی دیگر (قیام به سیف) قایل بودند.

جای تردیدی نیست که نقل فضایل علوی، تأکید بروصایت و خلافت بلا فصل آن حضرت، شماتت کسانی که از او امرشان تخلف کرده‌اند و ایمان و ارادت به اهل بیت نبوی علیهم‌السلام، ابو خالد را از راویان اهل سنت و بتری جدا می‌کند؛^{۲۸} اما از وی اخباری نیز نقل شده که او را از راویان امامی نیز متمایز می‌سازد. تفسیر فرات الکوفی (یکی از آثار به جای مانده از سنت فکری جارودیان متقدم)^{۲۹} چند خبر بسیار مهم از این دست را از او نقل کرده است. تفسیر یاد شده - همان گونه که از یک متن جارودی توقع می‌رود - اخبار فراوانی در

۲۴. الامالی (طوسی)، ص ۵۷۳؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۲۹؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۸.

۲۵. الامالی (طوسی)، ص ۲۰۰.

۲۶. همان، ص ۴۵۲.

۲۷. برای نمونه، رک: الکافی، ج ۲، ص ۷۵.

۲۸. باید به دلیل نقل همین قبیل اخبار باشد که در منابع رجالی اهل سنت او جرح شده است (رک: الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۲۳۰).

۲۹. رک: «تفسیر فرات کوفی»، ص ۱۳۱-۱۳۵.

فضیلت بی همانند اهل بیت نبوت علیهم السلام نقل کرده که برخی از آنها به واسطه ابو خالد است؛^{۳۰} اما در این میان، چند حدیث ویژه نیز وجود دارد که کمال تفکر جارودی عمرو بن خالد واسطی (نیز فرات بن ابراهیم کوفی، صاحب تفسیر) را می نمایاند:

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْعَبَّاسِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ [الْحَسَنُ]، يَعْنِي ابْنَ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ جَمَالٍ الطَّائِي، عَنْ أَبِي خَالِدٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَجَاءَهُ أَبُو الْخَطَّابِ [الْحَطَّاي] ... فَقَالَ لَهُ: زَيْدُ اتَّقِ اللَّهَ ... فَاللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَنْ غَلَا فِينَا وَوَضَعَنَا عَلَى غَيْرِ حَدِّنَا، وَقَالَ: فِينَا مَا لَا نَقُولُ فِي أَنْفُسِنَا الْمُعْصُومُونَ مِنَّا حَمْسَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَعَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَةُ عليهم السلام وَ أَمَّا سَائِرُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَيَذْنِبُ كَمَا يَذْنِبُ النَّاسُ وَ يَحْسِنُ كَمَا يَحْسِنُ النَّاسُ لِلْمُحْسِنِ مِنَّا صَعَقَ الْأَجْرُ لِلْمُسِيءِ [لِلْمُسِيئِينَ] مِنَّا ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ ...^{۳۱}

ابو خالد در این خبر، ناقل این باور است که در بین اهل بیت علیهم السلام تنها پنج نفر حایز مقام عصمت اند و سایرین از اهل بیت علیهم السلام هرگز چنین مقامی را احراز نمی کنند.

خبر مهم دیگری که در این کتاب، باز به واسطه ابی خالد واسطی از زید بن علی نقل شده است، خبر ابوهاشم رمانی است. این خبر نیز چکیده ای از نگاه این گروه به جایگاه اهل بیت علیهم السلام را بیان می کند و بوجه تمایز اعتقاد امامیه با جارودیه دلالتی تام دارد؛ اولاً، امامت منصوب امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام را مطرح کرده و سپس امامت را از امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام نفی می کند و دست آخر، تصریح می کند که شرط امامت تنها خروج به سیف است:

قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ مُعَنَّأً، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْوَاسِطِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو هَاشِمٍ الرُّمَّانِيُّ ... لِزَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ: يَا أَبَا الْحُسَيْنِ! بِأَيِّ أَنْتَ وَ أُمِّي هَلْ كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام مُفْتَرَضَ الطَّاعَةِ [بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم] ... فَقَالَ يَا أَبَا هَاشِمٍ ... ثُمَّ كَانَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ... إِمَامَيِ الْمُسْلِمِينَ ... ثُمَّ كُنَّا ذُرِّيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم مِنْ بَعْدِهِمَا وَ لَدُهُمَا وَ لَدِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، فَوَاللَّهِ مَا ادَّعَى أَحَدٌ مِنَّا مَنَزَلَهُمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم، وَ لَا كَانَ الْقَوْلُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم فِينَا مَا قَالَ فِي [أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيٍّ [بْنِ أَبِي طَالِبٍ] وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهم السلام غَيْرَ أَنَّ ذُرِّيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَحِقُّ مَوَدَّتُنَا وَ مَوَالَاتُنَا وَ نُصْرَتُنَا عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ غَيْرَ أَنَّا أُمْتَشَكُّمُ فِي حَلَالِكُمْ وَ حَرَامِكُمْ يَحِقُّ عَلَيْنَا أَنْ نَجْتَهِدَ لَكُمْ وَ يَحِقُّ عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَدْعُوا أَمْرَنَا [مِنْ] دُونِنَا، فَوَاللَّهِ مَا ادَّعَاهَا أَحَدٌ مِنَّا لَا [مِنْ] وَلَدِ الْحَسَنِ، وَ لَا مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ إِنْ فِينَا إِمَامٌ

۳۰. تفسیر فرات الکوفی، ص ۹۰ در تاویل «حبل الله» به امیرالمؤمنین عليه السلام؛ نیز: رک: همان، ص ۱۸۷ در مواخات و موازیه امیرالمؤمنین عليه السلام نسبت به پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم.

۳۱. همان، ص ۴۰۲.

[إِمَامًا] مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ، فَوَاللَّهِ مَا ادَّعَاهَا أَبِي عَلِيٌّ بَنُ الْحُسَيْنِ فِي طَوْلٍ مَا صَحِبْتُهُ حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَمَا ادَّعَاهَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِيمَا صَحِبْتُهُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، فَمَا ادَّعَاهَا ابْنُ أُخِي مِنْ بَعْدِهِ لَا وَاللَّهِ وَلَكِنَّكُمْ قَوْمٌ تَكْذِبُونَ، فَإِلَهُامُ يَا أَبَا هَاشِمٍ مِنَّا الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ الْخَارِجُ بِسَيْفِهِ الدَّاعِي إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ الظَّاهِرِ عَلَى ذَلِكَ الْجَارِيَةِ أَحْكَامُهُ، فَأَمَّا أَنْ يَكُونَ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ مُتَكَيِّفُ فَرَشَةٍ [فَرَاشَهُ] مُرْجِيٌّ عَلَى حُجَّتِهِ مُغْلَقٌ عَنْهُ أَبْوَابُهُ يَجْرِي عَلَيْهِ أَحْكَامُ الظُّلْمَةِ فَإِنَّا لَا نَعْرِفُ هَذَا يَا أَبَا هَاشِمٍ.^{٣٢}

مجموعه دیگری که نشان از وجه تمایز فکری کتاب تفسیر فرات با مصادر امامیه دارد، اخباری است که در تأویل فقرات مندرج در آیه ۳۲ سوره فاطر^{۳۳} نقل شده است، هر چند این مضمون در تفسیر فرات با حذف اسناد آمده،^{۳۴} اما مشابه آن را حاکم حسکانی با واسطه عمرو بن خالد^{۳۵} از ابو حمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام نقل کرده است. مطابق این نقل، دو نفر از اهل عراق بر امام سجاد علیه السلام وارد می شوند و از تأویل آیه فوق الذکر می پرسند. امام علیه السلام اولاً از آن چه اهل عراق در این باب می گویند، سؤال می کند. آن دو نفر پاسخ می دهند که اهل عراق می گویند این آیه در باره امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است. امام می گوید: اگر چنین باشد [مطابق با مدلول آیه]، باید کل امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در بهشت باشند! پس از این جواب، ابو حمزه ثمالی خود از امام علیه السلام می پرسد: ای پسر رسول خدا، این آیه در باره چه گروهی نازل شده است؟ و امام با سه بار تأکید، چنین پاسخ می دهد:

فقال: نزلت والله فينا أهل البيت.

آن چه برای بحث حاضر مهم است، تأویل بخش آخر آیه در نقل ابو خالد است که امام

۳۲. همان، ص ۴۷۴ و ۴۷۵.

۳۳. ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ * جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ * وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ * الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نُصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ (سوره فاطر، آیه ۳۲ - ۳۵).

۳۴. قَالَ: حَدَّثَنَا فَرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيُّ مَعْنَعًا، عَنْ أَبِي الْجَاوِزِ، قَالَ: سَأَلْتُ زَيْدَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ»، قَالَ: الظَّالِمُ لِنَفْسِهِ فِيهِ مَا فِي النَّاسِ وَالْمُقْتَصِدُ الْمُتَعَتِدُ الْجَالِسُ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ الشَّاهِرُ سَيْفَهُ» (تفسير فرات / الكوفی، ص ۳۴۷).

۳۵. سند خبری بدین ترتیب است: «حدثونا عن أبي بكر محمد بن الحسين بن صالح السبيعي قال: حدثني الحسين بن إبراهيم بن الحسن الجصاص (قال) أخبرنا الحسين بن الحكم حدثنا عمرو بن خالد أبو حفص الأعشى، عن أبي حمزة الثمالي، عن علي بن الحسين» (شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۱۵۵).

(در پاسخ ابو حمزه) فرمود:

- «الظالم لنفسه»: «الذی استوت حسناته و سیئاته - و هو فی الجنة -»؛

- «المقتصد»: «العابد لله فی بیهته حتی یتیه الیقین»؛

- «السابق بالخیرات»: «من شهرسیفه و دعا إلى سبیل ربه». ^{۳۶}

یا مطابق با خبر دیگر حاکم حسانانی، ^{۳۷} ابو خالد تفسیر «زید بن علی» از سه گروه یاد شده را نیز کمابیش با الفاظی شبیه به همین الفاظ نقل کرده است. ^{۳۸} روشن است که این نقل ها از یک سو بر فضیلت اهل بیت علیهم السلام تأکید می ورزد و از سوی دیگر کسانی را گروه برتر در میان آنان معرفی می کند که قیام به سیف داشته باشند. این تأویل انطباقی آشکار با نگاه جارودیان به بنی الزهراء دارد.

جالب توجه آن که در مصادر امامیه نیز در باره همین آیه، تأویل هایی نقل شده است. در یک تعبیر ^{۳۹} (کمابیش مشابه با نقل حاکم حسانانی) گروه اصطفی شده به «ولد فاطمه» تعبیر شده اند، اما در نقل امامیه محور تأویل، انطباق «سابق بالخیرات» بر شخص امام است؛ در حالی که در نقل جارودی صفت «قیام به سیف» مورد تأکید قرار گرفته است. حدیثی که مرحوم کلینی در الکافی در این موضوع نقل کرده ^{۴۰} بر این وجه افتراق تکیه بیشتری دارد:

سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا»، فَقَالَ: أَى شَيْءٍ تَقُولُونَ أَنْتُمْ؟ قُلْتُ: نَقُولُ إِنَّهَا فِي الْفَاطِمِيِّينَ، قَالَ: لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ لَيْسَ يَدْخُلُ فِي هَذَا مَنْ أَشَارَ سَيْفُهُ وَدَعَا النَّاسَ إِلَى خِلَافٍ، فَقُلْتُ: فَأَى شَيْءٍ الظَّالِمُ لِنَفْسِهِ؟ قَالَ: الْجَالِسُ فِي بَيْتِهِ لَا يَعْرِفُ حَقَّ الْإِمَامِ وَالْمُقْتَصِدُ الْعَارِفُ بِحَقِّ الْإِمَامِ وَالسَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ. ^{۴۱}

به نظر می آید در این حدیث امام صادق عليه السلام (متأثر از انتشار تأویل فوق الذکر در جامعه

۳۶. همان.

۳۷. سند این نقل چنین است: «حدثنا الحسين بن الحكم، حدثنا الحسن بن الحسين (العرني)، عن يحيى بن مساور، عن أبي خالد، عن زيد بن علي» (همان، ج ۲، ص ۱۵۷).

۳۸. «الظالم لنفسه»: المختلط منا بالناس، «والمقتصد»: العابد، «والسابق»: الشاهر سيفه يدعو إلى سبيل ربه. (همان).
۳۹. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۵: «الحسين بن محمد، عن مَعْلَى بن مُحَمَّد، عن الحسن، عن أحمد بن عَمْرٍو قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا آيَةَ قَالَ فَقَالَ وَلَدُ فَاطِمَةَ عليها السلام وَ السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ وَالْمُقْتَصِدُ الْعَارِفُ بِالْإِمَامِ وَالظَّالِمُ لِنَفْسِهِ الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ».

۴۰. سند حدیث به این ترتیب است: «الحسين، عن مَعْلَى، عن الوشاء، عن عبد الكريم، عن سليمان بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السلام» (همان).

۴۱. همان، ج ۱، ص ۲۱۵.

شیعی) تأکید بیشتری بر تمایز با گفتمان زیدی دارند و می‌کوشند این قرائت را از اذهان بپیرایند. لذا ضمن آن که کلیت تأویل «عباد برگزیده» بر فاطمیین را رد نمی‌کنند، محور قرار گرفتن بحث «قیام به سیف» را آشکارا مردود اعلام می‌نمایند.

بنا بر این، در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت: ظاهراً فارغ از گزارش‌های رجال و دلالت اسناد اخبار، محتوای اخباری که از ابی‌خالد واسطی در منابع حدیثی نقل شده است، از یک سوتفاوت مشرب او با اهل سنت (و بتریان) را می‌نمایاند و از دیگر سو، تمایز اعتقاد او با امامیان را نیز نشان می‌دهد و لذا می‌توان او را یک جارودی دانست.

عمرو بن ثابت بن هرمز

عمرو بن ثابت معاصر با عمرو بن خالد است. پدر او ثابت بن هرمز، معروف به ابوالمقدام است که چنان که پیش‌تر اشاره شد از سران بتریه و بلکه از بنیان‌گذاران این جریان در دوران حیات امام باقر علیه السلام (پیش از قیام زید) به شمار آمده است.^{۴۲} طبعاً این نکته احتمال بتری بودن پسر را نیز به ذهن متبادر می‌کند. برقی او را از اصحاب امام باقر علیه السلام دانسته^{۴۳} و مطابق با نقل شیخ طوسی، از اصحاب امام صادق علیه السلام نیز بوده است.^{۴۴} (طبق برخی نقل‌ها از امام سجاد علیه السلام نیز نقل کرده است).^{۴۵} تاریخ دقیق ولادت او معلوم نیست، اما طبق برخی از نقل‌ها او در دهه ۱۷۰ ق، در گذشته است.^{۴۶} این نقل‌ها با حضور افرادی چون حسن بن محبوب (متولد سال ۱۲۹ یا ۱۴۹ ق) در شمار کسانی که از او روایت کرده‌اند و با طبقه پدر او (ابوالمقدام) سازگاری دارد. لذا عمرو طبق متعارف باید متولد دهه نود به بعد باشد و بسیار بعید به نظر می‌رسد که توانسته باشد به طور مستقیم، از امام سجاد علیه السلام (شهادت در سال ۹۵ ق) روایت کند و تحمل مستقیم حدیث او از امام باقر علیه السلام (شهادت در سال ۱۱۴ ق) هم شاید مربوط به سال‌های پایانی امامت حضرت است. بر همین اساس باید باشد که اکثر روایات او از امام باقر علیه السلام با واسطه نقل شده است.

نکته دیگری که در باره اخبار او باید در نظر گرفت، آن است که او با عنوان «ابن

۴۲. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۲۳۷. او گمراه و گمراه‌کننده نیز خوانده شده است (همان، ص ۲۴۱).

۴۳. رجال البرقی، ص ۱۱.

۴۴. رجال الطوسی، ج ۱، ۲۶۵: «عمرو بن ابی المقدام: کوفی واسم ابی المقدام ثابت الحداد روی عنهما علیهما السلام».

۴۵. رجال النجاشی، ص ۲۹۰. نجاشی در ضمن از کتاب او با وصف «کتابی لطیف» یاد می‌کند.

۴۶. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۲۴۹.

ابی المقدام» نیز شناخته می‌شود. این کنیه هر چند در الفهرست شیخ طوسی به فرد دیگری (با نام عمرو بن میمون) نیز نسبت داده شده است،^{۴۷} اما به نظر می‌آید که بنا بر قراینی^{۴۸} نمی‌تواند شخص مستقل (یا معتنابه) دیگری باشد.

در باره «عمرو بن ثابت» خبری دال بر جرح یا توثیق خاص او در آثار رجالیان وارد نشده، تنها خبری دال بر مدح او ذکر شده است.^{۴۹} رجالیان در باره او دیدگاه‌های مختلفی دارند؛ برخی رجالیان امامی او را توثیق کرده‌اند،^{۵۰} برخی نیز او را تضعیف کرده‌اند^{۵۱} و رجالیان اهل سنت او را به تشیع نسبت داده و به شدت جرح کرده‌اند. هیثمی در مجمع الزوائد او را

۴۷. الفهرست (طوسی)، ص ۳۱۹.

۴۸. برخی از این قراین به شرح زیر است:

الف. «عمرو بن میمون» نام راوی‌ای مشهور در طبقه تابعین است (برای ملاحظه برخی اخبار او، رک: الامالی (صدوق)، ص ۲ و ۳۳۴؛ الامالی (طوسی)، ص ۳۴۹؛ هم چنین، رک: شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص: ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷؛ ج ۲، ص ۵۰؛ الامالی (امام احمد بن عیسی)، ج ۲، ص ۱۰۰). از فردی با این نام در طبقه «عمرو بن ثابت» به ظاهر جز تعداد بسیار اندکی (رک: بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۱۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۳۸؛ الامالی (طوسی)، ص ۱۹۳-۱۹۴)، اثر دیگری در دست نیست.

ب. شیخ طوسی دو کتاب را برای «عمرو بن میمون» بر شمرده است. بررسی محتوا و سند شیخ طوسی از کتاب اول و مقایسه آن با سایر مصادر (بشارة المصطفی، ص ۲۳۸؛ الاحتجاج (طبرسی)، ج ۱، ص ۱۳۴ - ۱۴۵) روشن می‌سازد که کتاب نخستین که شیخ بدو منسوب کرده (با نام کتاب الشوری)، همان حدیث طولانی مناشده است که از طریق عمرو بن «شمر» نقل شده است و لذا شیخ به اشتباه این کتاب را به عمرو بن میمون منسوب کرده است.

ج. حدیث دومی که شیخ به «عمرو بن میمون» منسوب کرده (مسائل یهودی از امیرالمومنین علیه السلام)، با نام «عمرو بن ابوالمقدام» و به واسطه ابواسحق سبعی و حارث اعور در سائر کتب حدیثی (الخصال، ج ۲، ص ۳۶۵ به دوسند) نقل شده است، اما در هیچ جا او «عمرو بن میمون» ذکر نشده است. این در حالی است که مطابق با دیگر مصادر، می‌دانیم که «عمرو بن ثابت» (با وبدون طریق سبعی) به اخباری از حارث اعور دسترسی داشته است. (رک: الکافی، ج ۱، ص ۱۴۱؛ التوحید، ص ۳۱؛ نیز: الاختصاص، ص ۳۰۶؛ بصائر الدرجات، ص ۳۵۹؛ الامالی (طوسی)، ص ۱۸۰؛ هم چنین، در منابع زیدیه: الامالی (احمد بن عیسی)، ج ۱، ص ۱۰۳).

از همین رو، برخی از محققین (معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۷۵) احتمال یکی بودن «عمرو بن میمون» با «عمرو بن ثابت» را مطرح کرده‌اند. البته این احتمال نیز دور از ذهن نیست که در طریقی که شیخ طوسی داشته است، عبارت «عمرو بن میمون» به «عمرو بن میمون» تصحیف شده و از این رو، او «عمرو بن میمون» را - که نامی آشنا برای وی بوده است - در این طبقه قلمداد کرده است. به هر حال، از آن چه بیان شد و با توجه به آن که ظاهراً فردی با نام «میمون» و لقب «ابوالمقدام» چندان در طرق حدیثی امامیه شناخته شده نبوده، می‌توان نتیجه گرفت که علمی‌تر آن است که «ابن ابی المقدام» را همان «عمرو بن ثابت» در نظر بگیریم.

۴۹. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۳۹۲. در این نقل او از حاجیان واقعی دانسته شده است.

۵۰. رک: معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۷۴. علامه حلی هر چند خود نام او را در ذیل موثقین نیاورده است، اما نقلی را از کتاب دیگر ابن غضائری (شاید کتاب الثقات والممدوحین) می‌آورد که مطابق با آن: «طعنوا علیه من جهة ولیس عندی کما زعموا وهوثقة» (خلاصة الاقوال، ص ۲۴۱، ذیل عمر بن ثابت) (ظاهراً منظور همان عمرو بن ثابت است).

۵۱. کتاب الضعفاء، ج ۱، ص ۷۳ (ذیل عمر بن ثابت).

«متروک» قلمداد می‌کند.^{۵۲} ذهبی در *میزان الاعتدال*^{۵۳} و ابن حجر عسقلانی نیز در *تهذیب التهذیب*^{۵۴} با نقل نظریات سایرین او را جرح می‌کنند. آن گونه که از دقت در این مصادر و منابع مشابهنش^{۵۵} برمی‌آید، یکی از دلایل اصلی جرح او، اعتقاداتی است که بدو منسوب شده است؛ به ویژه نگاه وی به صحابه که در مواردی چند قابل مشاهده است: «رافضی»، «فأخبرني من سمعه يقول: كفر الناس بعد رسول الله - صلى الله عليه وسلم - إلا أربعة / خمسة»، «إنه يسب السلف»، «رافضی خبیث»، «شدید التشیع»، «كان يقدم علیاً علی الشیخین»، «شدید التشیع غال فیه». این قبیل تعابیر احتمال بتری بودن «عمرو بن ثابت» را - آن گونه که پدرش به این موضوع شهره بوده - بسیار تقلیل می‌دهد. با این حال، برای اطمینان از این امر، لازم است به اخباری که از او نقل شده است، نیز مراجعه نمود.

بررسی اخبار منقول از عمرو بن ثابت

در اخبار منقول از عمرو بن ثابت، به گستردگی می‌توان اهتمامش را به نقل فضایل اهل بیت علیهم‌السلام مشاهده کرد،^{۵۶} بینابین این اخبار، تعابیر متعددی نقل شده که بتری بودن او را به کلی منتفی می‌سازد؛ مثلاً باور به خلافت منصوص امیرالمؤمنین علیه‌السلام^{۵۷} یا ذم برخی از صحابه^{۵۸} و امثال آن از باورهایی که هیچ یک با تفکرات بتریان سازگاری ندارد.^{۵۹}

از بررسی مدلول اخباری که از او نقل شده است به نظر می‌آید احتمال گرایش داشتن عمرو به امامیه به مراتب بیش از احتمال جارودی بودن او باشد. جارودیان وجود تفاوت آشکار میان «علم امام» با سایر اهل بیت علیهم‌السلام را الزامی نمی‌دانستند و در تعریف خویش از

۵۲. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۱.

۵۳. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۲۴۹.

۵۴. تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۹ و ۱۰.

۵۵. برای نمونه، رک: الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۲۲۳.

۵۶. برای نمونه، رک: علل الشرائع، ج ۱ ص ۲۰۱؛ الارشاد (مفید)، ج ۱، ص ۸۷؛ دلائل الامامة، ص ۱۳۹؛ الامالی (طوسی)،

ص ۱۸۰ و ۲۵۶؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۳؛ الامالی (صدوق)، ص ۷۶؛ کامل الزیارات، ص ۲۶۸؛ شواهد التنزیل، ج ۱،

ص ۱۵۳ و ۲۹۸؛ ج ۲، ص ۵ و ۴۷۰ و در منابع زیدی: الامالی (احمد بن عیسی)، ج ۲، ص ۳۹۸.

۵۷. الامالی (صدوق)، ص ۲۵ و ۶۵؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۸۹.

۵۸. برای نمونه، رک: الاختصاص، ص ۶؛ إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا قُبِضَ ارْتَدَّ النَّاسُ عَلَى أَعْقَابِهِمْ كُفَّارًا إِلَّا ثَلَاثًا. و شبیه به این

مضمون در: الکافی، ج ۸، ص ۲۷۰.

۵۹. مثلاً این که راه رستگاری در شناخت و تبعیت از امامی معرفی شده است که خداوند او را برگزیده است (همان، ج ۱،

ص ۳۷۴).

مقام «امامت» بیش از هر چیز، آن را منوط به «قیام» می‌کردند.^{۶۰} بر همین اساس، اتصال دوران امامان به یک دیگر (نوعی از نسق) نیز برای آنان ضرورتی ندارد.^{۶۱} از این منظر، عمرو بن ثابت راوی اخباری است که به نظر با معتقدات جارودیان نیز ناسازگار بوده و تنها در بستر امامیه قابل پذیرش است:

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عَمْرَانَ، عَنْ يُونُسَ عَنْ مَعَادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ، وَذَكَرَ ابْنَ شُبْرُمَةَ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَيْنَ هُوَ مِنَ الْجَامِعَةِ إِمْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ وَحَفَظَهُ عَلَى بَيْدِهِ، فِيهَا الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ حَتَّى أَرُشَ الْحَدِيثِ.^{۶۲}

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: مَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ يَقُولُ: إِنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا كَذَابٌ، وَمَا جَمَعَهُ وَمَا حَفِظَهُ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ وَالْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ.^{۶۳}

هم چنین، او اخباری از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل کرده که حاکی از فضیلت «شیعیان»^{۶۴} است یا از اصطلاح ظاهراً اختصاصی «هذا الامر» در آنها بهره گرفته شده است.^{۶۵} که به نظر می‌آید این اصطلاحات و تعابیر تنها در جامعه امامیه رواج داشته است.

از تمام موارد فوق که بگذریم، خبر مهم دیگری را او به طور مستقیم، از امام صادق عليه السلام نقل کرده است.^{۶۶} که به شناخت پایگاه فکری عمرو بن ثابت یاری می‌رساند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَوْمَ عَرَفَةَ بِالمَوْقِفِ وَهُوَ ينادي بأعلى صوته: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ الْإِمَامَ، ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ

۶۰. این مطلب از عبارت کتاب تبصرة العوام در معتقدات ابو خالد نیز قابل برداشت است (رک: تبصرة العوام، ص ۱۸۶).

۶۱. اوائل المقالات، ص ۳۹.

۶۲. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۴۵.

۶۳. همان، ج ۱، ص ۱۹۳.

۶۴. الکافی، ج ۳، ص ۲۲۹ و ج ۸، ص ۲۱۲-۲۱۵ (به دوسند)؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۳؛ ج ۲، ص ۳۹۱؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۴۴.

۶۵. المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۴: عَنْهُ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجَهَنِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ الْمَيِّتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ يَمُوتُ بِمِثْلِ الصَّارِبِ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

۶۶. گفتنی است در تعدادی از اخباری که او نقل کرده است و با عقاید بتریان ناسازگار است، پدر او نیز حضور دارد. برای نمونه، رک: اصول ستة عشر، اصل عباد، ح ۷. اما برآیند اخباری که از او در مصادر حدیثی شیعه و در آثار رجالی اهل سنت و در کتاب الامالی احمد بن عیسی (زیدی) نقل شده است - چنان که گفته شد - نشان از عدم تعلق او به بتریان و به احتمال بیشتر، تعلق او به امامیه دارد. والله اعلم.

الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ هُوَ، فَيَنَادِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لِمَنْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ بَسَارِهِ وَمِنْ خَلْفِهِ اثْنَيْ عَشَرَ صَوْتًا، وَقَالَ عَمْرُو: فَلَمَّا أَتَيْتُ مَنِّي سَأَلْتُ أَصْحَابَ الْعَرَبِيَّةِ عَنْ تَفْسِيرِ هُوَ، فَقَالُوا: هُوَ لُغَةُ بَنِي فُلَانٍ أَنَا فَاسْأَلُونِي، قَالَ: ثُمَّ سَأَلْتُ غَيْرَهُمْ أَيْضًا مِنْ أَصْحَابِ الْعَرَبِيَّةِ، فَقَالُوا مِثْلَ ذَلِكَ.^{٦٧}

از آن چه گفته شد، می توان نتیجه گرفت به احتمال زیاد عمرو بن ثابت به جریان امامیه تعلق داشته است.

بررسی یک خبر اثناعشری

روایات اثنا عشر از جمله اخبار مشهور در کتب حدیثی اسلامی است که به طرق گوناگون و الفاظ مختلفی در مصادر حدیثی شیعه و سنی نقل شده است. باید توجه داشت اصل روایات دوازده امام، در روزگاران ائمه علیهم السلام، یعنی در زمانی که هنوز مصادیق خارجی آن تکمیل نشده بود، کارکردی مشابه با کارکرد امروزی شان به عنوان یک «نص» نداشته اند و بیشتر از سنخ اخبارات غیبی برشمرده می شدند. از این رو، به ویژه در آن دسته از اخبار اثناعشر که نام هیچ یک از امامان اثناعشر به روشنی مشخص نشده، در مصادر غیر امامیه نیز به گستردگی نقل شده است،^{٦٨} بدون آن که صاحبان آن تلقی هرگونه ناسازگاری بین این اخبار با معتقدات خویش داشته باشند.

یک نمونه از اخبار ناظر به موضوع دوازده امام، حدیثی است که شیخ صدوق آن را به واسطه عمرو بن خالد نقل کرده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ.^{٦٩}

باید توجه داشت که هیچ استبعادی ندارد که یک جارودی متقدم اصل وجود دوازده امام را، چونان مشایخ اهل سنت، نقل کرده باشد و این حدیث، اگر تنها به این موضوع اشاره داشت، با عقاید جارودیان، به ویژه جارودیان متقدم، قابل جمع بود؛ اما این خبر از دو جنبه دیگر با عقاید جارودیان ناسازگار به نظر می رسد: اول، آن که در نظر جارودیان بین نسل حسنین علیهم السلام تمایزی وجود ندارد. پیش تر اشاره شد که در تعریف جارودیان امام می تواند از هر

٦٧. الکافی، ج ٤، ص ٤٤٦.

٦٨. برای مطالعه بیشتر در این مورد، رک: «حدیث بشارت رسول خدا به دوازده امام در متون اهل سنت»، ص ٨٩ - ١٢٤؛ هم چنین، رک: جامع الاثر فی امامة الائمة الاثنی عشر، ص ٢٥٩ - ٣٤٤.

٦٩. عیون اخبار الرضا، ج ١، ص ٦٤.

یک از این دو نسل باشد؛ دوم، آن که (مطابق با آن چه بیان شد) جارودیان پس از سیدالشهدا علیه السلام مرتبه عصمت را برای هیچ فرد دیگری (حتی زید بن علی) قایل نیستند. لذا گفت و گوازه معصوم دیگر پس از آن حضرت از زبان یک جارودی چونان ابو خالد واسطی غریب به نظر می‌رسد. به همین جهت، برخی اندیشمندان به این اخبار به دیده تردید نگریسته‌اند.^{۷۰} از این رو، جا دارد که در این حدیث مطالعه دقیق‌تری صورت گیرد.

سند صدوق برای این خبر به شرح زیر است:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْهَيْثَمُ بْنُ أَبِي مَسْرُوقٍ التَّهْدِيُّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ.^{۷۱}

مراجعه به مشیخه کتاب من لایحضره الفقیه صدوق تأیید می‌کند که سلسله «سعد بن عبدالله، هیثم بن ابی مسروق نهدی و حسین بن علوان» در طریق شیخ صدوق به عمرو بن خالد قرار داشته‌اند:

وما كان فيه عن عمرو بن خالد، فقد رويته عن أبي-رضي الله عنه - عن سعد ابن عبد الله، عن الهيثم بن أبي مسروق التهدي، عن الحسين بن علوان، عن عمرو بن خالد.^{۷۲}

اما نکته حایز اهمیت، آن است که صدوق از همین ترکیب در طریق نقل احادیث فرد دیگری نیز یاد کرده است:

وما كان فيه عن سعد بن طريف الخفاف، فقد رويته عن أبي-رضي الله عنه - عن سعد بن عبد الله، عن الهيثم بن أبي مسروق التهدي، عن الحسين بن علوان، عن عمرو بن ثابت، عن سعد بن طريف الخفاف.^{۷۳}

همان طور که مشخص است، این طریق ناقل روایات سعد بن طریف الخفاف اند که روایت مورد بحث، در حلقه بعدی به همین شخص می‌رسد؛ اما طریق صدوق به سعد الخفاف، از «عمرو بن ثابت» می‌گذرد و نه از «عمرو بن خالد».

طریق صدوق به اخبار «اصبغ بن نباته» حلقه بعدی سند روایت مذکور نیز قابل

۷۰. رک: مدخل «ابی خالد واسطی» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ میراث مکتوب شیعه / از سه قرن نخستین، ص ۲۶۰ (گفتنی است خبر دیگری نیز در الامالی صدوق نقل شده است که این خبر نیز با عقاید جارودیه ناسازگار به نظر

می‌رسد (رک: الامالی، ص ۵۴۴).

۷۱. همان، ج ۱ ص ۶۴؛ کمال الدین، ج ۱ ص ۲۸۰.

۷۲. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۸۵.

۷۳. همان، ج ۴، ص ۵۳۷ و ۵۳۸.

توجه است:

و ما كان فيه عن الأصبع بن نباتة، فقد رويته عن محمد بن علي ماجيلويه - رضي الله عنه - عن أبيه، عن أحمد بن محمد خالد، عن الهيثم بن عبد الله النهدي، عن الحسين بن علوان، عن عمرو بن ثابت، عن سعد بن طريف، عن الأصبع بن نباتة.^{٧٤}

بدین ترتیب، مشخص می‌شود که اخباری از «اصبع بن نباته» که نزد صدوق بوده، از طریق «سعد بن طریف» به واسطه «عمرو بن ثابت» به «حسین بن علوان» و پس از او به «هیثم نهدي» رسیده است؛ چنان که صدوق در کتاب *الامالی* خویش نیز خبری را نقل کرده که با همان وسایط (پدرش، سعد بن عبد الله، هیثم و حسین بن علوان) و منقول از «سعد بن طریف از اصبع بن نباته» است؛ اما حلقه ارتباط این دو گروه در این حدیث «عمرو بن ثابت» و نه «عمرو بن خالد» است.^{٧٥}

به عبارت دیگر، می‌توان گفت صدوق (به جز در دو مورد) در هیچ جا خبری را از طریق «حسین بن علوان» از «اصبع بن نباته»^{٧٦} نقل نکرده است که در آن نام «عمرو بن خالد» آمده باشد (ویکی از این دو مورد، همین حدیث مورد گفت و گواست که تعارض آن با معتقدات ابو خالد آشکار است).^{٧٧} در مقابل، در موارد متعددی اخباری را از اصبع بن نباته نقل کرده است که در طریق آنها «عمرو بن ثابت» حضور دارد.^{٧٨}

٧٤. همان، ج ٤، ص ٤٤٥.

٧٥. حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى مِثْبَرِ الْكُوفَةِ أَنَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَوَصِي سَيِّدِ النَّبِيِّينَ أَنَا إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ... (الامالی (صدوق)، ص ٢٥).

٧٦. باید توجه نمود که در نقل حسین بن علوان از عمرو بن خالد و از زید جای تردیدی نیست. صدوق روایات زید را از ابو خالد و بعد از او حسین بن علوان نقل کرده است: «وما كان فيه، عن زید بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب عليه السلام فقد رويته، عن أبي ومحمد بن الحسن - رضي الله عنهما - عن سعد بن عبد الله، عن أبي الجوزاء المنبه بن عبد الله، عن الحسين بن علوان، عن عمرو بن خالد، عن زید بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب عليه السلام». گفت و گودر این جا درباره روایتی است که از اصبع (ونه از زید) به واسطه ابو خالد واسطی نقل شده است:

٧٧. حدیث دوم به شرح زیر است: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْهَيْثَمُ بْنُ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَنَا سَيِّدُ أَدَمَ وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ وَالْأَيُّمَةُ مِنْ بَعْدِكَ سَادَةٌ أَمْنِي مَنْ أَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ وَمَنْ أَبْغَضَنَا فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهُ وَمَنْ وَالَانَا فَقَدْ وَالَى اللَّهُ وَمَنْ عَادَانَا فَقَدْ عَادَى اللَّهُ وَمَنْ أَطَاعَنَا فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهُ وَمَنْ عَصَانَا فَقَدْ عَصَى اللَّهُ (الامالی (صدوق)، ص ٤٧٦).

٧٨. به جز تمامی موارد منقول از اصبع در کتاب *الفقیه* - که مشیخه صدوق مؤید این مدعا است - می‌توان موارد زیر را نیز برشمرد: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى مِثْبَرِ الْكُوفَةِ:

اللَّهُ بِهِمْ مَا يَشَاءُ وَاحِبٌ.^{۸۱}

لذا نقل خبری دیگر در همین موضوع توسط عمرو بن ثابت قابل دفاع به نظر می‌رسد. آن چه گفته شد، می‌توان به اختصار، چنین مطرح کرد: یکم. نام هر دو راوی (عمرو) مشترک بوده است. از دیرباز در بین محدثان احتمال بروز خطا در شناسایی راویان با اسامی مشترک احتمالی معتنابه بوده است.^{۸۲} دوم. طریق صدوق تا اخبار هر دو راوی در سه واسطه ما قبل مشترک بوده است (سعد بن عبد الله، هیثم بن ابی مسروق نهدی، حسین بن علوان). سوم. بدون شک، «عمرو بن ثابت» راوی اخبار «سعد بن طریف» بوده، در حالی که در باره عمرو بن خالد این موضوع محرز نیست. چهارم. بدون شک، «عمرو بن ثابت» در طریق نقل صدوق از روایات «اصبغ بن نباته» قرار داشته؛ در حالی که در باره عمرو بن خالد این موضوع محرز نیست. پنجم. محتوای حدیث مورد بحث از جهت تأکید بر نسل حسینی علیه السلام و هم چنین، پذیرش عصمت برای امامان بعدی با عقاید «عمرو بن خالد» سازگاری‌هایی روشن دارد که بعید به نظر می‌رسد او راوی چنین روایتی باشد. ششم. «عمرو بن ثابت» راوی تعدادی از اخبار دال بر موضوع ائمه اثنا عشر است که اصل ابوسعید عصفری آنها را نقل کرده است.

از کنار هم گذاشتن موارد فوق الذکر به نظر می‌آید در سند روایت پیش گفته، نام «عمرو بن خالد» جایگزین «عمرو بن ثابت» شده باشد. با توجه به در دسترس نبودن نسخه‌هایی متعدد، در باره منشأ بروز این اشتباه نمی‌توان با اطمینان اظهار نظر کرد؛ اما دو فرضیه را می‌توان مطرح کرد: نخست، آن که در نسخه اصلی این حدیث (مشابه با روایات اصل ابوسعید عصفری)، نام راوی تنها به صورت «عمرو» ثبت شده و مؤلف یا یکی از نسخه‌نویسان،^{۸۳} با ملاحظه نام «عمرو» در سند با توجه به طریق آشنای روایات «عمرو بن خالد» (با توجه به سه نفر راوی مشترک ماقبل از آن) به اشتباه اقدام به تکمیل نام وی کرده و

۸۱. این اخبار به شرح زیر است: (همان، ص ۱۵ و ۱۶).

۸۲. این اتفاق ممکن است قبل یا بعد از کتاب صدوق رخ داده باشد. توضیح، آن که تکرار سلسله «سعد بن عبد الله، هیثم بن ابی مسروق نهدی، حسین بن علوان» در کتب صدوق می‌تواند گواهی بر نقل از کتاب «حسین بن علوان» باشد؛ کتابی که به شهادت نجاشی دچار اختلاف نسخه بوده (رجال/النجاشی، ص ۵۲) و ممکن است منشأ بروز اشتباه باشد.

از این جا «ابن خالد» در سند زیاده شده است.^{۸۳} فرضیه دوم نیز آن است که با توجه به خط الرسم بدون نقطه نسخه‌های اولیه، قرابت نگارشی «خالد» و «ثابت» باعث بروز تصحیف نام پدر راوی شده باشد. به هر حال، علت هر آن چه باشد، به نظر می‌رسد چنین اشتباهی صورت پذیرفته است.

جمع بندی

در این مقاله ابتدا به بررسی شخصیت «ابو خالد واسطی» و «ابن ابی المقدام» پرداختیم. سپس بر این اساس، یک ابهام جدی را درباره حدیثی منسوب به ابو خالد واسطی مطرح کرده و نشان دادیم به احتمال زیاد در سند این خبر، بین «عمرو بن خالد» و «عمرو بن ثابت» خلط شده است و بنا بر قراینی که ارائه شد، راوی این خبر ظاهراً «عمرو بن ثابت» یا همان «ابن ابی المقدام» است که هر چند از پدری بتری بوده، اما مطابق با شرح احوال و مدلول اخباری که از او نقل شده، به جریان امامیه تعلق داشته است. از او چند خبر دیگر نیز در موضوع دوازده امام نقل شده که محتوای خبر ابن عباس نیز در همان راستا قابل ارزیابی است.

کتابنامه

- الإحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- الإختصاص، محمد بن محمد مفید، قم: مؤتمر شیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
- إختيار معرفة الرجال (رجال الکشی)، محمد بن حسن طوسی، نسخه درایة النور.
- الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد مفید، قم: مؤتمر شیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
- الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، محمد بن حسن طوسی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
- الأصول الستة عشر، عباد بن یعقوب (ابوسعید عصفوری) و دیگران، قم: شبستری، ۱۳۶۳ ش.
- الأمالی (رأب الصدع)، احمد بن عیسی، نسخه مکتبه زیدیه.

۸۳. برای مطالعه بیشتر درباره دلائل رخداد این قبیل موارد و هم چنین، درباره فرض دوم (تصحیف)، رک: مدخل «تصحیف و تحریف» در دانشنامه جهان اسلام از سید محمد جواد شبیری زنجانی.

- الأملی، محمد بن حسن طوسی، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
- الأملی، محمد بن علی بن بابویه، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
- أوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، محمد بن ابی القاسم طبری آملی، نجف: مكتبة الحیدریة، ۱۳۸۳ق.
- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليه السلام، محمد بن حسن صفارقمی، قم: مكتبة المرعشی، ۱۴۰۴ق.
- تاج العروس من جواهر القاموس، سید مرتضی حسینی زبیدی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
- تفسیر فرات الکوفی، ابراهیم بن فرات کوفی، تهران: انتشارات وزارت ارشاد، ۱۴۱۰ق.
- التوحید، محمد بن علی بن بابویه، قم: جامعه مدرّسین، ۱۳۹۸ق.
- تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۴ق.
- جامع الأثر فی امامة الاثني عشر، سید حسن آل طه، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- الجرح والتعديل، ابن ابی الحاتم رازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۲ق.
- الخصال، محمد بن علی بن بابویه، قم: جامعه مدرّسین، ۱۳۶۲ش.
- خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، حسن بن یوسف حلی (علامه حلی)، نسخه درایة النور.
- دلائل الإمامة، محمد بن جریر طبری آملی، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق.
- رجال البرقی (طبقات رجال)، احمد بن محمد بن خالد برقی، نسخه درایة النور.
- الرجال، حسن بن علی ابن داود حلی، نسخه درایة النور.
- الرجال، محمد بن حسن طوسی، نسخه درایة النور.
- شواهد التنزیل، عبیدالله بن عبدالله حسانی، تهران: وزرات ارشاد، ۱۴۱۱ق.
- علل الشرایع، محمد بن علی بن بابویه، قم: داوری، ۱۳۸۵ش.
- عیون أخبار الرضا، محمد بن علی ابن بابویه، تهران: جهان، ۱۳۷۸ش.
- فضائل الأشهر الثلاثة، محمد بن علی بن بابویه، قم: داوری، ۱۳۹۶ق.
- فهرست أسماء مصنفی الشیعة، احمد بن علی نجاشی، نسخه درایة النور.
- فهرست كتب الشیعة وأصولهم وأسماء المصنفین وأصحاب الأصول، محمد بن حسن طوسی، نسخه درایة النور.

- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، نجف: دار المرتضویه، ۱۳۵۶ ش.
- کتاب الضعفاء، ابن الغضائری، نسخه درایه النور.
- کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی بن بابویه، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
- مجمع الزوائد، علی بن ابی بکر هيثمی، لبنان: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
- مسائل الإمامة، منسوب به ناشی اکبر، قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶ ش.
- معجم رجال الحديث، سید ابوالقاسم خوئی، نسخه درایه النور.
- المقالات والفرق، سعد بن عبدالله اشعری، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ ش.
- الملل والنحل، محمد بن عبدالکریم شهرستانی، قم: شریف رضی، ۱۳۶۴ ش.
- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، حسین مدرسی طباطبائی، ترجمه: علی قرائی و رسول جعفریان، قم: مورخ، ۱۳۸۶ ش.
- میزان الاعتدال، محمد بن احمد ذهبی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
- وقعة صفین، نصر ابن مزاحم قم: مکتبه مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
- «ابو خالد واسطی»، احمد پاکتچی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران.
- «الإمامیه و الزیدیه یداً بیداً فی حمایة تراث اهل البيت علیهم السلام»، سید محمد رضا حسینی جلالی، علوم الحديث، شماره ۱۲، ۱۴۲۳ ق، ص ۲۷۴ - ۳۲۰.
- «تصحیف و تحریف»، سید محمد جواد شبیری، دانشنامه جهان اسلام، ج ۷، ص ۳۵۷۵.
- «تفسیر فرات کوفی»، مریم قبادی، حکمت / سراء، شماره ۴، تابستان ۱۳۸۹ ش، ص ۱۲۷ - ۱۵۲.
- «جارودیه»، محمد کاظم رحمتی، دانشنامه جهان اسلام، تهران: دانشنامه جهان اسلام.
- «جستاری در باور زیدیه متقدم به اخبار امامان اثناعشر»، سید محمد رضا لواسانی، فصلنامه امامت پژوهی، زمستان ۹۲، شماره ۱۲.
- «حدیث بشارت رسول خدا ﷺ به دوازده امام در متون اهل سنت»، علی کورانی عاملی، فصلنامه امامت پژوهی، زمستان ۹۲، شماره ۱۲.